

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۶

بررسی کارکرد فعل‌های «شدن» و «رفتن» در گویش‌های فارسی خراسان^۱

شهلا شریفی^۲

نرجس بانو صبوری^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۶/۶/۱۵

چکیده

در این جستار بر آنیم تا کارکرد دو فعل «شدن» و «رفتن» را در گویش‌های فارسی خراسان بررسی کنیم. بدین منظور بیست و دو گویش از خراسان‌های رضوی، جنوبی و شمالی در این پژوهش بررسی، و چهار کارکرد این افعال شامل فعل حرکتی اصلی، فعل اسنادی، فعل کمکی و فعل وجهی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. با توجه به کارکرد این افعال، گویش‌های فارسی خراسان به سه دسته تقسیم شده و در برخی کارکردها برای برخی دسته‌ها زیردسته‌هایی نیز ارائه شده است. همچنین برای روشن‌تر شدن وضعیت این افعال در دوره نو شواهدی از دیگر

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2017.16137.1362

^۲ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ Sh-sharifi@um.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران؛ n.sabouri@pnu.gilan.ac.ir

گویش‌های ایرانی و گونه‌هایی از دیگر زبان‌های ایرانی چون کردی و بلوچی ارائه شده است. با توجه به سیر تاریخی این افعال از دوره باستان تا کنون، نتایج این پژوهش بیانگر تغییراتی است که در کارکرد این افعال در برخی گویش‌های خراسان اتفاق افتاده، به گونه‌ای که آنها را نه تنها از زبان‌های ایرانی باستان و میانه، بلکه از فارسی امروز نیز متمایز ساخته است. برای مثال کارکرد فعل «رفتن» که به عنوان فعل حرکتی در دوره میانه وارد زبان فارسی شده، به گونه‌ای در گویش‌هایی چون مشهدی، کاشمیری، ادکانی و دلبری تعمیم داده شده که فعل «رفتن» جای «شدن» را هم به عنوان فعل اسنادی و کمکی، حتی در گویشی چون ادکانی به عنوان فعل وجهی که اصولاً کارکردی نو حتی برای فارسی نو محسوب می‌شود، گرفته است. نتایج این پژوهش در شناخت بیشتر تحولات گویش‌های فارسی خراسان و زبان فارسی می‌تواند راهگشا باشد.

واژه‌های کلیدی: شدن، رفتن، گویش‌های فارسی خراسان، فعل

مجهول، فعل وجهی، فعل اسنادی

۱. مقدمه

گویش‌های فارسی خراسان را که امروزه در سه استان خراسان رضوی، جنوبی و شمالی به آنها تکلم می‌شود، غالباً در زیرمجموعه زبان فارسی، در شمار زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو غربی، شاخه جنوب غربی قرار می‌دهند (نک: (Hassandoust, 2010: 18 (vol 2)). با این همه، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از گویش‌های فارسی خراسان انجام پذیرفته است؛ برای مثال لازار (Lazard, 2004: 475) ضمن تقسیم گونه‌های زبان فارسی به دو گروه غربی و شرقی، گویش‌های خراسان را در زمره گروه شرقی جای می‌دهد. ویندفور (Windfuhr, 2009: 417) نیز بر این عقیده است که گونه‌های فارسی خراسان، گروه فرعی منطقه‌ای متمایز و عمده‌ای هستند که از شرق تهران تا مرز افغانستان گسترش دارند. این گویش‌ها به لحاظ ویژگی‌های مختلف زبانی از تنوع زیادی برخوردارند، به گونه‌ای که گاه قرار دادن همه آنها در یک مجموعه و ذیل یک دسته دشوار می‌نماید.

در زبان فارسی امروز برای بیان حرکت و روان شدن از محلی به محل دیگر از فعل «رفتن» استفاده می‌شود و «شدن» فعلی اسنادی و کمکی است. نگاهی به تاریخ این دو فعل در زبان‌های ایرانی از جمله فارسی نشان می‌دهد که در زبان‌های ایرانی باستان و میانه، «شدن» به مفهوم «رفتن» کاربرد داشته، و «رفتن» تنها از دوره میانه وارد زبان‌های ایرانی شده است. نیز چنین برمی‌آید که تغییر کارکرد «شدن» از فعل اصلی به فعل اسنادی یا کمکی نیز در دوره ایرانی نو صورت گرفته است (نک: بخش ۲: ریشه‌شناسی و شواهد زبانی از دوره‌های ایرانی باستان و میانه غربی). همچنین هر یک از این دو فعل در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مسیر تحول خود را طی کرده و دارای کارکردی خاص است. بنابراین، این که این مسیر در خصوص هر یک از گویش‌ها یا دسته‌ای از گویش‌ها چه بوده و چگونه طی شده، می‌تواند مورد سؤال باشد و پاسخ به این سؤالات نیز در روشن‌تر شدن سیر تغییرات زبان فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی راهگشا خواهد بود.

تا آنجا که نگارندگان می‌دانند آثار چندانی در خصوص کارکرد افعال «شدن» و «رفتن» در گویش‌ها یا در زبان فارسی تاکنون منتشر نشده است. یکی از آثاری که در آن به فعل «شدن» از دیدگاه معناشناختی آن هم در زبان فارسی معیار پرداخته شده، توسط گلفام، بهرامی خورشیدی و ورهاگن (Golfam, Bahrami Khorshidi & Varhagen, 2011) نگاشته شده است. در این اثر انواع کارکردهای «شدن» در فارسی امروز بر اساس پیکره همشهری مشخص شده (البته جز نوع اول که به معنی «رفتن» است و نویسندگان نیز این کارکرد «شدن» را مربوط به گذشته زبان فارسی می‌دانند و عقیده دارند که این کارکرد در فارسی امروز متوقف شده است) و تلاش بر آن بوده با توجه به این کارکردها فضای معنایی «شدن» با توجه به دیدگاه شناختی در فارسی مشخص شود. در پژوهش مذکور تأکید اصلی نگارندگان بر کارکرد «شدن» به عنوان جزء فعلی ساخت مجهول بوده است و نتیجه‌ای که از این پژوهش حاصل شده، این است که کاربرد فعل «شدن» در ساخت مجهول، کاربردی معنا دار و هدفمند است و این کارکرد حاصل بسط معنایی دیگر کارکردهای «شدن» در زبان فارسی امروز است. مدادیان و نژادانصاری مهابادی (زیر چاپ) هم به فعل «شدن» به عنوان فعل وجهی و معانی غیر معرفتی آن در تقابل با دو فعل وجهی

دیگر «توانستن» و «بایستن» بر اساس مدل دپراتره که مدلی معنایی-کاربردشناختی است، پرداخته‌اند. اثر دیگر را پیشقدم، شریفی و عطاران (Pishghadam, Sharifi & Attaran, 2014) در خصوص بررسی مقایسه‌ای کارکرد فعل «رفتن» در گویش مشهدی و زبان انگلیسی نوشته‌اند. مقایسه گویش مشهدی و زبان انگلیسی نشان‌دهنده این است که فعل «رفتن/ go» به‌عنوان فعل هم‌کرد در برخی افعال مرکب یا فعل اسنادی در ساخت‌های اسنادی در مفهوم «شدن» هم در انگلیسی و هم در مشهدی رواج دارد.

با توجه به اهمیت دو فعل «شدن» و «رفتن» و تنوع کاربرد آنها در گویش‌های خراسان بر آن شدیم به این موضوع پردازیم و کارکردها و تنوعات این دو فعل را در این گویش‌ها توصیف و تحلیل کنیم. در این جستار به‌صورت عمده به گویش‌های خراسان رضوی و خراسان جنوبی پرداخته شده و داده‌های اندکی متعلق به گویش‌های خراسان شمالی است؛ چه، داده‌های بیشتری به‌ویژه به‌صورت مدون از گویش‌های خراسان رضوی و جنوبی در دسترس پژوهشگران بوده است. بخشی از داده‌های این پژوهش برگرفته از پایان‌نامه‌ها و مقالات است و بخشی نیز به‌صورت میدانی گردآوری شده است. برای داده‌هایی که از پایان‌نامه‌ها اخذ شده، منبع ذکر شده است، بنابراین داده‌هایی که فاقد منبع هستند، حاصل گردآوری داده از گویشوران بوده، یا از گویش خود نویسندگان مقاله اخذ شده‌اند.

در ادامه، برای شناخت بیشتر دو فعل «شدن» و «رفتن»، نخست تحلیلی ریشه‌شناختی همراه با شواهدی از چگونگی کارکرد آنها در دوره‌های باستان و میانه ارائه داده و آن‌گاه نمونه‌هایی از کاربرد فعل‌های مذکور در برخی گویش‌های خراسان آورده می‌شود. در این بخش شواهدی از بیست و دو گویش که گویش‌های در دسترس بوده‌اند، ارائه و سپس شواهد گویش‌های مذکور را به‌لحاظ چگونگی کاربرد این افعال توصیف و دسته‌بندی می‌کنیم. پس از آن، به کارکرد این افعال در برخی دیگر از گویش‌ها و زبان‌های ایرانی دیگر چون کردی و بلوچی اشاره می‌کنیم. در بخش آخر سعی می‌کنیم با بهره‌گیری از داده‌های ارائه‌شده و یافته‌های حاصل از مقایسه داده‌ها و ملاحظات تاریخی، تحلیل درستی از کارکرد این افعال در گویش‌های خراسان ارائه دهیم.

۲. بررسی ریشه‌شناختی دو فعل «شدن و رفتن»

در این بخش ریشه دو فعل «شدن» و «رفتن» تا زبان هند و اروپایی آغازین پی گرفته شده و نیز جمله‌هایی از زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی آورده شده است.

فعل «شدن» مشتق است از ریشه ایرانی باستان $*\check{c}i\ au-$ «حرکت کردن، رفتن» که از ریشه هند و اروپایی $ki\ eu-$ «حرکت کردن، رفتن» (Cheung, 2007: 42) گرفته شده است. این ریشه در اوستایی: $\check{s}av-$ ، $\check{s}yav-$ ، $\check{s}iyav-$ «حرکت کردن» (Bartholomae, 1961: 1714) و در فارسی باستان: $\check{s}iyav-$ «رفتن، رهسپار شدن» (Kent, 1953: 211) آمده است. در فارسی میانه زردشتی مصدر $\check{s}aw-$ ، $\check{s}udan$ (MacKenzie, 2000, 143) و در فارسی میانه مانوی و پارتی $\check{s}aw-$ «رفتن» (Durkin-Meisterernst, 2004: 319)، در ختنی $tsu-$ «رفتن» (Emmerick, 1968: 42)، در سغدی $\check{s}w-$ «رفتن، شدن» (Gharib, 1995: 9340)، در خوارزمی $m|fsw-$ «سرخ شدن»، $ys'w-$ «رفتن، درگذشتن» (Samadi, 1986: 71, 225) و نیز در فارسی: «شدن، شو-» به کار رفته است.

فعل «رفتن» مشتق است از ریشه ایرانی باستان $rab/f-$ «رفتن» که برگرفته است از هندو اروپایی $*rebh-$ «به حرکت در آمدن، جنیدن» (Pokorny, 1994: 853). در فارسی میانه زردشتی در مصدر $raw-$ ، $raftan$ «رفتن، پیش رفتن، حرکت کردن» (MacKenzie, 2000: 143)، فارسی میانه ترفانی $raw-$ «رفتن، پیش رفتن، حرکت کردن» (Durkin-Meisterernst, 2004: 296)، ختنی: $\check{a}r\ \check{u}h-$ «حرکت کردن، لرزیدن» (Emmerick, 1968: 11)، و در فارسی: «رفتن، رو-» آمده است. به عقیده چئونگ (Cheung, 2007: 184) خاستگاه هند و اروپایی ریشه $*rab-$ مورد تردید است. وی این ریشه را آمیزه‌ای از ریشه‌های حرکتی (به‌ویژه $*ap-$ و $*ar-$) همانند $*ram-$ دانسته است که اصالت هند و اروپایی ندارد.

۳. شواهد زبانی از دوره ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی

چنان که در بخش ریشه‌شناسی آمد، در فارسی باستان و اوستایی، فعل‌هایی که بر پایه ریشه ایرانی باستان $*\check{c}i\ au-$ «حرکت کردن، رفتن» یا به عبارتی ریشه $\check{s}iyav-$ (فارسی باستان) و

šav- ,šyav- ,šiyav- (اوستایی) ساخته شده‌اند، همگی در بردارنده معنای پایه «رفتن» هستند.

اوستایی:

1. āat frašūsāt zaraouštra
Arəduuī sūra anāhita.

آن گاه فراز شد ای زردشت! اردویسور اناهید.

(آبان یشت، بند ۵)

2. šusat x^varənō Yimat hača Vīuuaṅhušāt .

(هنگامی که) فره از جم پسر ویونگهان شد (دور شد).

(زامیادیش، بند ۳۵)

فارسی باستان:

3. pasāva adam bābirum ašiyavam. (DBI, 84)

پس از آن من به بابل رفتم. (Kent, 1953: 118)

4. pasāva Kabūgiya Mudrāyam ašiyava. (DBI, 33)

پس از آن کمبوجیه به مصر رفت. (Kent, 1953: 117)

در زبان‌های ایرانی میانه (در فارسی میانه زردشتی، فارسی میانه ترفانی و ختنی) برای

بیان مفهوم «رفتن»، افزون بر فعل‌هایی که بر پایه ریشه ایرانی باستان *č i au- «حرکت

کردن، رفتن» ساخته می‌شوند، فعل‌های دیگری نیز هستند که بر اساس ریشه ایرانی باستان -

*rab/f- «رفتن» ساخته شده‌اند. در پارتی و نیز سغدی تنها فعل‌هایی به کار رفته‌اند که بر

پایه ریشه *č i au- بوده و از فعلی که بر اساس ریشه *rab/f- ساخته شده باشد، در مفهوم

«رفتن» استفاده نشده است.

فارسی میانه زردشتی:

5. čarādīg kēšawē ma o ānōh rawē.

ای دختر که می‌روی، بدانجا نروی. (Denkard the Seventh, 2010: 34)

6. ud rāmišnōmandihā hamē raft hēnd andar andarwāy rōšnōh.

و شادمانه در روشنی هوا راه می‌رفتند. (Ardaviraf-nameh, 2003: 61)

7. o kū šawēm ud nūn kē pad panāh girem.

به کجا روم و اکنون چه کسی را به پناه گیرم؟ (Menog-e xrad, 2000: 26)

فارسی میانه ترفانی:

8. čē rāy šud hē ō xwēš šahr.

چرا به شهر خود نرفتی؟ (Boyce, 1975: 41)

9. u-m nun-iz xwad abāg rawēd.

اکنون نیز خود با من می‌رود. (Boyce, 1975: 31)

پارتی:

10. šawēndō garđmān rōšnīn. (bp, 3)

روند به گردمان روشن. (Esmailpour, 2007: 32)

11. kāmgar pad rōžšawēnd ud āsēnd. (bj, 2)

کامکار (و) ورجاوند روند و آیند. (Esmailpour, 2007: 32)

۴. «شدن» و «رفتن» در برخی گویش‌های فارسی خراسان

گویش‌های مختلف فارسی خراسان (از جمله مشهدی، طبسی، بجستانی، فردوسی، خوافی، سبزواری، دلبری، بیرجندی، کاخکی، خانیکی، گنابادی، جامی، قاینی، ازغندی، تایبادی، کاشمری، درحی، رقه‌ای، سده‌ای، ادکانی و رویینی) را به لحاظ کارکرد فعل‌های «شدن» و «رفتن» می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: این گروه از گویش‌ها همانند زبان فارسی معیار از «رفتن» به‌عنوان فعل حرکتی اصلی استفاده می‌کنند و از «شدن» به‌عنوان فعل اسنادی یا کمکی. گویش‌هایی چون تایبادی، خوافی، کاخکی، جامی، فردوسی، قاینی، گنابادی و بیرجندی در این دسته قرار می‌گیرند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

تایبادی (Kazemi, 2000):

12. kukude kase qâl xo raf فاخته به لانه خود رفت

13. haq šemâ porra šoda حق شما کامل شده

14. dida mešem دیده می‌شویم

کاخکی:

15. mo dir beraf من دیر رفتم

16. Ali koštēšo علی کشته شد

17. xeylam xasta šode خیلی خسته شده‌ام

فردوسی (Raghebi, 2002):

18. xodom beraf خودم رفتم

19. qazâyo xârda šu غذاها خورده شد

20. ma xasta šu من خسته شدم

قابل ذکر است که گویش فردوسی همان‌گونه که از مثال‌های ۱۹ و ۲۰ برمی‌آید، همچون گویش‌های کاخکی (نک: Sharifi & Zomorrodian, 2008) و خانیکی (نک: Ekhtiyari, 2015) از جمله گویش‌های خراسان است که در زمان گذشته دارای ساخت ارگتیو است. این امر ناقض گفته رضایتی کیشه‌خاله و جلاله‌وند است که در بخش گویش‌های خراسانی مقاله خویش، پس از ارائه مثال‌هایی از تنها دو گویش بیرجندی و قاینی، ظاهراً به‌عنوان تنها نمایندگان مجموعه بزرگ گویش‌های خراسان، آورده‌اند: «در گویش‌های خراسانی ساخت ارگتیو در افعال ماضی متعدی دیده نمی‌شود» (Rezayati, 2011). (Kisheh-khaleh & Jalalehvand, 2011).

در گویش کاخکی و گویش سده‌ای فعل «شدن» کارکرد دیگری هم دارد؛ در این گویش‌ها در جملاتی چون «باران/ برف آمد/ بارید» به‌جای فعل «آمدن» یا «باریدن» از فعل «شدن» استفاده می‌شود:

کاخکی:

21. dušna bâru šo دیشب باران آمد/ بارید

همین کارکرد «شدن» را در گویش‌های دیگری چون دلبری و رقه‌ای فعل «کردن» بر عهده دارد:

دلبری (Delbari, 2001):

22. bâro kerd باران آمد/ بارید

رقه‌ای (Asadi, 1999):

23. bareš makona باران می‌بارد

دسته دوم: این دسته از گویش‌ها در تمام موارد فقط از فعل «رفتن» چه به‌عنوان فعلی حرکتی اصلی، چه به‌عنوان فعل اسنادی یا کمکی بهره می‌برند. گویش‌های مشهدی، سبزواری، دلبری، کاشمری، رویینی و ادکانی از این دسته‌اند. به مثال‌های زیر توجه کنید:
ادکانی:

24. u raftag او رفت

25. Ali košta raftag علی کشته شد

26. Rouhani rais jomhur raftag روحانی رئیس‌جمهور شد

کاشمری (Eshaghi, 1999):

27. šoma xottom meri? شما خودت هم می‌روی؟

28. kalikiš ĵalin raf انگشتش قطع شد

29. zeminâ garu rafta زمین‌ها گران شده

دلبری (Delbari, 2001):

30. bereft biyi رفته بودی

31. mâ diya reftem ما دیده شدیم

32. hâlom xob ref حالم خوب شد

نکته جالب در خصوص گویش‌های سبزواری و دلبری این است که فعل «رفتن» هنگامی که در معنای فعل اصلی حرکتی به کار می‌رود، همانند جمله ۳۰ (رفته بودی) با پیشوند تصریفی /be-/ ظاهر می‌شود، اما زمانی که به‌عنوان فعل کمکی یا اسنادی استفاده می‌شود، همانند جمله‌های ۳۱ و ۳۲، بدون این پیشوند ظاهر می‌شود. بنابراین در این گویش‌ها بین «رفتن» به‌عنوان فعل اصلی و «رفتن» به‌عنوان فعل اسنادی یا کمکی تمایز وجود دارد.

دسته سوم: این دسته از گویش‌های خراسان از هر دو فعل «شدن» و «رفتن» استفاده می‌کنند؛ اما کارکرد این افعال در این گویش‌ها با کارکردشان در فارسی معیار دقیقاً یکی نیست. گویش‌های رقه‌ای، طبری و سده‌ای در این دسته جای می‌گیرند.
رقه‌ای (Asadi, 1999):

33. be koja šodi? کجا رفتی؟

34. bešoda bodom be Mašad رفته بودم به مشهد

چنان که ملاحظه می‌شود در گویش رقه‌ای برای بیان مفهوم «رفتن» از «شدن» استفاده می‌شود. در خصوص مفهوم «شدن» به عنوان فعل اسنادی به مثال‌های زیر توجه کنید:

35. Hâšem naxoš šoda هاشم مریض شده

36. šoma ra ke mabinem xošhâl marem شما را که می‌بینیم خوشحال می‌شویم

در جمله ۳۵ از فعل اسنادی «شدن» استفاده شده و در جمله ۳۶ برای همان کارکرد از فعل «رفتن»، و این بدان معناست که از هر دو فعل در این کارکرد بهره گرفته می‌شود. حال نگاهی به ساخت مجهول در این گویش می‌اندازیم:

37. košta šodan کشته شدند

38. košta xanšo کشته خواهند شد

39. košta šoda bodayan کشته شده بوده‌اند

در مثال‌های فوق که مربوط به زمان ماضی ساده، آینده و ماضی نقلی مجهول هستند، فعل مجهول به همراه فعل کمکی «شدن» ساخته شده است.

حال به مثال‌های زیر توجه کنید:

40. šošta maravan شسته می‌شوند

41. šošta ravan شسته شوند

42. maxan šošta ravan می‌خواهند شسته شوند

43. maxâstan šošta ravan می‌خواستند شسته شوند

مثال‌های فوق مربوط به زمان‌های حال (ساده و التزامی)، آینده نزدیک و آینده در گذشته مجهول هستند. چنان که ملاحظه می‌شود، در این زمان‌ها از فعل کمکی «رفتن» برای ساخت مجهول استفاده می‌شود. روی هم رفته در این گویش از هر دو فعل در کارکردهای مشترک استفاده می‌شود.

طبسی (Attari, 2000):

44. hamašu beraftan vali ma na همه‌شان رفتند ولی من نه

45. mâ emsâl be Mašad naxem šo ما امسال به مشهد نخواهیم رفت

چنان که ملاحظه می‌شود در جمله ۴۴، «رفتن» به‌عنوان یک فعل اصلی حرکتی به کار رفته و در جمله ۴۵ «شدن» با همان مفهوم جایگزین «رفتن» شده است. البته این دو فعل از نظر زمانی یکسان نیستند.

در مثال زیر «رفتن» به‌عنوان یک فعل اسنادی در مفهوم «شدن» به کار رفته است:

46. elâhi dasâtu xoš nara الهی دست‌های تان خشک نشوند

در این نمونه «شدن» همان کارکرد را به‌عنوان فعل اسنادی دارد:

47. havâ ravšan šo هوا روشن شد

با توجه به مثال‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که در طبسی هم هر دو فعل در هر دو کارکرد یعنی به‌عنوان فعل اصلی حرکتی و فعل اسنادی به کار می‌روند و به نظر می‌رسد در طبسی نیز همچون سبزواری هنگامی که فعل «رفتن» به‌عنوان فعل اصلی حرکتی به کار می‌رود، با پیشوند تصریفی /be-/ ظاهر می‌شود.

بر اساس یافته‌های فوق، بررسی سیر کارکرد دو فعل «شدن» و «رفتن» از دوره باستان تا دوره جدید نشان می‌دهد که این دو فعل در دوره جدید به سمت تخصیص معنایی در زبان فارسی معیار پیش رفته‌اند؛ به گونه‌ای که در فارسی معیار امروز «رفتن» صرفاً فعل حرکتی اصلی است و «شدن» فعلی اسنادی یا کمکی. اما چنان که پیش‌تر نیز گفته شد، روال تغییر در تمام گویش‌های خراسان مطابق با فارسی معیار پیش نرفته است؛ به گونه‌ای که در برخی گویش‌ها فعل «رفتن» در تمام کارکردها جای «شدن» را گرفته است و «شدن» و «رفتن» با کارکردهای متفاوتی نسبت به فارسی معیار ظاهر شده‌اند. نکته جالب توجه این است که در گویش‌های مورد بررسی نمونه‌ای یافت نشد که در آن فعل «شدن» در تمام کارکردها ظاهر شود و «رفتن» کارکردی نداشته باشد.

۵. «شدن» و «رفتن» در دیگر گویش‌های ایرانی

بررسی داده‌های برخی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نشان‌دهنده این است که مفهوم «رفتن» به‌عنوان فعل حرکتی هنوز در بیشتر این گویش‌ها با فعل «شدن» بیان می‌شود. این مطلب در گروهی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بررسی شد. برابر جمله «او رفت» در برخی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی این گونه است:

جدول ۱: معادل جمله «او رفت» در برخی گونه‌های ایرانی

ریشه «شدن» *č i au	ریشه «رفتن» rab-
awe č i : کردی کرمانشاهی:	ōa rowey : کردی بیجاری:
au č u : کردی کرمانجی:	aw roišt : کردی سورانی:
aw č u : کردی سنندجی:	ād/ ādalwā : هورامی:
aw č u : کردی جنوبی:	ō rāt : لری:
ō č e : لکی:	ob raftag : زابلی:
u bešā / u bešiye : سمنانی:	
na bəšu/ no bəšo : سنگسری:	
u bešu : سرخه‌ای	
vo beše : تاتی:	
a ša : تالشی:	
un bešu : گیلکی:	
hāi šow : بلوچی مکرانی:	

چنان که گفته شد در جمله‌های بالا مفهوم «او رفت» بیان شده است. از هفده مورد فوق، به جز کردی بیجاری، کردی سورانی، هورامی، لری و زابلی که از ریشه *rab «رفتن» استفاده می‌کنند، در بقیه موارد از ریشه *č i au «شدن» برای بیان مفهوم «رفتن» استفاده شده است.

افزون بر این، نقش‌های «شدن» به عنوان فعل اسنادی و کمکی در برخی گویش‌های ایرانی بررسی شد. معادل گویشی چهار جمله «هوا سرد شد»، «بچه مریض شد»، «در بسته شد» و «علی کشته شد» در گویش‌های ایرانی بیانگر نتایج جالب توجه دیگری است:

جدول ۲: «شدن» در نقش فعل کمکی و اسنادی در برخی از گونه‌های ایرانی

کردی سنندجی: havā sard buga mnālka naxoš bu daragā basyā Ali kužyā	کردی کرمانجی: hawā sārua xezān naxoš bua dare hātiya gerten Alī hātiya košten	کردی کرمانشاهی: havā sard bī menālaga mariz bī daraga bastiyā Ali kušyā	گوش‌های کردی:
لکی: hāwā sard ā- bi dar ā- bonyā aileha mariz bi Ali kwšyā	کردی جنوبی: hawā sard bu menāla mariz bu dara wasyā Ali kužyā	کردی سورانی: have sard bu mnalaka naxoš kvat dreaka baseā Ali kužeā	
		هوارمی: hwā sarda bya zawroka nāwaš kawt baraka binyā Ali kušyā	
سنگسری: havā bečče kote vimor bevo bar devine Ali bakoše Ali koštə bəvo	سرخه‌ای: havā xonek bābu vāče nāxoš bebu bār debaste bebu Ali kušte bebu	سمنانی: havā sard bebi vače nāxoš bebiye bar dabeste beba Ali kešta beba	گوش‌های خزری:
گیلکی: havā sard-a bu zak m̄ariz-a bu dar d̄abəste b̄əbu Ali b̄əkušt̄ə b̄əbu Ale b̄əkušt̄ən	تالش‌ی: havā sardā-va xerda mariz beva bar dabandista Ali- šun kešta	تاتی: havā sard ave xorda nāxoš ave bardavendis Ali- šān bakošt	
		مازندرانی: havāsard bayye vae mariz bayye dar davas bayye Ali re bakoštene	
		لری: havāsardbī baččaka mariz bī dareka bastabī Ali kušte bu Aliana kuštan	
		زابلی: havā xnak ša bača mariz ša darbastaša Ali kušta šut	
		بلوچی مکرانی: havā sard- e bi čok mariz bi dar boste bu Ali kuštebu	

با توجه به داده‌های فوق، بررسی نمونه‌هایی از گویش‌های ایرانی که در آنها «شدن» به کار رفته، نشان‌دهندهٔ ویژگی جالب دیگری است. در گویش‌هایی همچون گیلکی، سرخه‌ای و سمنانی، «شدن» را در مفهوم «رفتن» مشاهده می‌کنیم و در معادل گویشی نمونه‌هایی که در آنها «شدن» به‌عنوان فعل اسنادی یا کمکی به کار رفته، در این گونه‌ها فعل «بودن» ظاهر شده است. این دقیقاً وضعیتی است که در ایرانی باستان و ایرانی میانه وجود داشته است. همچنین در برخی گونه‌های کردی همانند کردی سنندجی تفاوتی بین «شدن» به‌عنوان فعل اسنادی در جملاتی همانند «هوا سرد شد»، و کارکرد آن به‌عنوان فعل کمکی در جملات مجهول مشاهده می‌کنیم؛ بدین ترتیب که در جملات اسنادی، فعل «بودن» با مفهوم «شدن» بیان شده، ولی در ساخت مجهول اساساً فعل کمکی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر مجهول در این گونه به صورت ترکیبی^۱ کاربرد دارد نه تحلیلی^۲، و با افزوده شدن تکواژ مجهول ساز *-yā* به ستاک مضارع، ماضی مجهول ساخته می‌شود، و با افزوده شدن *-ya* به ستاک مضارع، مضارع مجهول. همین وضعیت در بختیاری، لکی، برخی گونه‌های لری، هورامی و سورانی (*-eā* در سورانی) نیز دیده می‌شود. همچنین در تاتی و تالشی از تکواژ مجهول ساز *-i* برای ساخت ستاک مجهول استفاده می‌شود که در فعل‌های تاتی *bəkanis* «کنده شد» و نیز تالشی *kanista* «کنده شد» به خوبی آشکار است (گفتنی است در تالشی شمالی ستاک مجهول وجود ندارد و برای بیان مجهول از صفت مفعولی به همراه فعل کمکی *be* استفاده می‌شود). تکواژهای *-ya* و نیز *-i* که در این زبان‌ها برای ساخت مجهول به کار می‌روند، بازماندهٔ تکواژ مجهول ساز ایرانی باستان **-ya* هستند که برای ساخت ستاک مجهول به ریشه فعل افزوده می‌شد. این تکواژ در فارسی میانه به صورت *-īh* به ستاک مضارع افزوده شده و ستاک مجهول می‌ساخته است (نک: Abolghasemi, 1996: 149, 166). در برخی گویش‌ها نیز شاهد به کارگیری فعلی کاملاً متفاوت به‌عنوان فعل کمکی در ساخت مجهول هستیم. برای مثال در کردی کرمانجی از فعل «آمدن» در مفهوم «شدن» استفاده می‌شود. همچنین در برخی گویش‌ها همانند سنگسری هر دو نوع مجهول یعنی تحلیلی و ترکیبی وجود دارد که البته گونهٔ ترکیبی، گونه اصلی است و به نظر

¹ synthetic

² analytic

می‌رسد گونه‌ی تحلیلی تحت تأثیر ساخت مجهول فارسی معیار به وجود آمده و بیشتر توسط جوانان به کار می‌رود.

در نهایت بررسی ساخت مجهول در گویش‌ها و گونه‌های فوق نشان می‌دهد که در برخی از آنها تمایل به استفاده از ساخت معلوم به جای مجهول وجود دارد. این تمایل گاه کاملاً غالب است؛ به گونه‌ای که در موارد اندکی ممکن است ساخت مجهول در آن گونه به کار رود (کردی کرمانشاهی)، یا این که تمایل به استفاده از ساخت معلوم تمایل غالبی نیست و بنابر این ساخت معلوم در کنار ساخت مجهول به کار می‌رود (مازندرانی، تاتی و تالشی و مثال پنجم در گیلکی و لری). رضایتی کیشه‌خاله و جلاله‌وند با توجه به گرایش که به استفاده از صیغه سوم شخص جمع معلوم به جای مجهول وجود دارد و نیز با توجه به این که در برخی گویش‌ها استفاده از ساخت مجهول هم معنی لازم دارد و هم در مورد بسیاری از فعل‌ها امکان‌پذیر نیست، معتقدند: «کاربرد فعل مجهول در گویش‌های ایرانی، مثل فارسی امروز، روندی رو به افول دارد و گویشوران ایرانی امروزه گرایش کمتری به آن نشان می‌دهند» (Rezayati Kishah-khaleh & Jalalehvand, 2011).

کارکرد دیگری از فعل «شدن» وجود دارد که به دلیل وضعیت متفاوتش تا به اینجا به آن پرداخته نشد و آن کارکرد «شدن» به عنوان فعل کمکی وجهی است. بررسی‌ها نشان داد که «شدن» به عنوان فعل وجهی در دوره‌های باستان و میانه وجود نداشته‌است؛ چنان که افعال وجهی فارسی میانه عبارتند از «توان» *tuwān*، «باید» *šāyēd* «شاید»، و *sazēd* «سزد» (Abolghasemi, 1375: 178). به عبارت دیگر این کارکرد، کارکرد تازه‌ای از «شدن» است که در دوره نو رواج پیدا کرده است.

بررسی کارکرد «شدن» به عنوان فعل وجهی در دسته‌های سه‌گانه گویش‌های خراسان که پیش‌تر مشخص کردیم، بیانگر نتایج زیر است:

-در دسته اول کارکرد «شدن» به عنوان فعل وجهی همانند فارسی معیار است.

کاخکی:

48. *meša beri* می‌شه بری

البته صحبت با گویشوران کهن سال مشخص می‌سازد که در گذشته کاربرد فعل «توانستن» در این کارکرد بیشتر بوده و «شدن» در این کارکرد نوظا تر است.

در دسته دوم با سه گونه متفاوت برخورد می‌کنیم. در برخی گویش‌ها همچون ادکانی به جای «شدن»، (در این کارکرد نیز چون کارکردهای دیگر «شدن»)، از فعل «رفتن» استفاده می‌شود:

49. mera beri می‌شه بری

در برخی گویش‌های دسته دوم همچون مشهدی ظاهراً تحت تأثیر فارسی معیار از «شدن» استفاده می‌کنند:

50. meše beri می‌شه بری

این در حالی است که چنان که پیش‌تر گفته شد، در این گویش‌ها در دیگر کارکردها به جای «شدن» از «رفتن» استفاده می‌شود.

در گونه سوم از گویش‌های دسته دوم از فعل وجهی دیگری (غیر از «رفتن» و «شدن») استفاده می‌شود. برای مثال در نیشابوری از «توانستن» استفاده می‌شود:

51. metana bera می‌شه بره

همان‌گونه که گفته شد «توانستن» یکی از فعل‌های وجهی دوره میانه بوده است و اکنون نیز در فارسی معیار این کارکرد خود را حفظ کرده است.

در دسته سوم همچون خوافی و سده‌ای از فعل «شدن» در این کارکرد استفاده می‌شود:
خوافی (Amirinejad, 1996):

52. maša bari می‌شه بری

سده‌ای (Afzalinejad, 1998):

53. meše vernegi? می‌شه نگی؟

جالب آن که در گویش سده‌ای به جای «شاید» هم از همین فعل وجهی استفاده می‌شود:

54. meše beræfte bæde شاید رفته باشد

وضعیت «شدن» در نقش فعل وجهی در دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی نیز جالب توجه است. در برخی گویش‌ها همچون گیلکی که در همه کارکردها از «شدن» استفاده می‌شود، «شدن» به عنوان فعل وجهی وجود ندارد و به جای آن از فعل «توانستن» استفاده می‌کنند:

گیلکی:

55. toni bæši? می‌شه بری؟

همچنین در تاتی و تالشی از «شدن» در کارکرد وجهی استفاده نمی‌شود و به جای آن فعل «بودن» در همان معنا به کار برده می‌شود:
تاتی:

56. bu bæshi می‌شه بری

تالشی:

57. babi bæši می‌شه بری

در گویش سمنانی نیز از فعل «بودن» در این کارکرد بهره می‌برند:

58. mebu baša می‌شه بری

به خاطر بیاوریم که سمنانی گویشی است که در آن از «شدن» در مفهوم «رفتن» به عنوان فعل اصلی حرکتی استفاده می‌شود و برای دیگر کارکردهای «شدن» از «بودن» استفاده می‌کنند. با این حال در کارکرد وجهی از فعل «شدن» استفاده می‌شود (می‌شه رفت mešid bešiyun). احتمال دارد که «شدن» در این کارکرد تحت تأثیر فارسی وارد این گویش شده باشد.

در انواع گویش‌های کردی نیز از «شدن» در این کارکرد استفاده نمی‌شود. برابر جمله «می‌شه بری» در گونه‌های مختلف کردی به قرار زیر است:
کردی جنوبی:

59. bubə či

کردی سورانی:

60. abē bæči

کردی کرمانجی:

61. dəba bæči

و نیز در هورامی:

62. mawo bælm «می‌شه بریم»

در لری نیز همانند نیشابوری و گیلکی از «توانستن» استفاده می‌شود:

63. meyni beri «می‌شه بری»

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این جستار به بررسی کارکرد دو فعل «رفتن» و «شدن» در شماری از گویش‌های خراسان پرداختیم. در ابتدا سه کارکرد این افعال به‌عنوان فعل حرکتی، اسنادی و کمکی مورد توجه قرار گرفت که شاهد تنوع رفتار گویش‌های خراسان در خصوص کاربرد این دو فعل و کارکردهای آنها بودیم. در وهلهٔ بعد کارکرد دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفت و آن ظهور این افعال به‌عنوان فعل وجهی بود. در ادامه جمع‌بندی و نتیجه‌این پژوهش به اجمال ارائه می‌شود.

بررسی ساخت مجهول در گویش‌های خراسان نشان داد که دو فعل «شدن» و «رفتن» که هر دو لازم هستند، در این ساخت‌ها کاربرد دارند. در دیگر گویش‌ها و گونه‌ها افعال لازم دیگری چون «آمدن»، «بودن» و «افتادن» نیز در ساخت فعل مجهول دیده می‌شوند. اما در هیچ یک از گونه‌های مورد بررسی فعل کمکی متعدی در ساخت مجهول به کار نمی‌رود. همچنین مشخص شد که گویش‌های خراسان از مجهول تحلیلی استفاده می‌کنند نه ترکیبی؛ گرچه استفاده از صیغهٔ سوم شخص جمع معلوم همچون فارسی معیار در این گویش‌ها در کنار مجهول تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتایج بررسی ساخت‌های اسنادی نشان داد که در گویش‌های مورد مطالعهٔ خراسان از فعل «بودن» در مفهوم «شدن» به هیچ‌وجه استفاده نمی‌شود؛ این در حالی است که در دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی که در این بررسی به آنها اشاره شد، کاربرد فعل «بودن» در مفهوم «شدن» بسیار رایج است. از بررسی جملاتی که در آنها «رفتن» به‌عنوان فعل اصلی حرکتی در گویش‌های خراسان به کار رفته، این یافته حاصل شد که در بیشتر این گویش‌ها (۱۶ گویش از مجموع ۲۲ گویش، مربوط به دسته‌های اول و دوم) از فعل «رفتن» استفاده شده و فقط در سه گویش (مربوط به دسته سوم) گاه به جای «رفتن» از فعل «شدن» به‌عنوان فعل اصلی حرکتی استفاده می‌شود. بررسی همین نکته در دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی تمایل بیشتر آنها را برای استفاده از فعل «شدن» به جای «رفتن» به‌عنوان فعل حرکتی اصلی نشان می‌دهد.

بررسی کارکرد این دو فعل به‌عنوان فعل وجهی هم نشان داد که امروزه در بیشتر گویش‌های خراسان فعل «شدن» در کارکرد وجهی وجود دارد، اما در برخی گویش‌ها

همانند ادکانی حتی در این کارکرد که کارکردی تازه و مربوط به دوره فارسی جدید است، نیز «رفتن» به جای «شدن» به کار می‌رود و در برخی گویش‌ها هم همچنان از فعل‌های وجهی دوره میانه چون «توانستن» استفاده می‌شود. از آنجا که «شدن» به‌عنوان فعل وجهی حتی در بیشتر گویش‌های دسته دوم که در کارکردهای دیگر به جای «شدن» از «رفتن» استفاده می‌کنند هم به کار می‌رود، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که این کارکرد «شدن» در گویش‌های خراسان تحت تأثیر زبان فارسی معیار به وجود آمده است.

و در نهایت، چنان که در بخش بررسی این دو فعل در دوره‌های باستان و میانه گفتیم، «رفتن» نسبت به «شدن» فعل تازه‌تری است که از دوره میانه وارد زبان فارسی شده، در حالی که «شدن» ریشه هند و اروپایی دارد. با این حال گویش‌های خراسان تمایل بیشتری به «رفتن» نشان داده‌اند تا «شدن»؛ به گونه‌ای که در برخی گویش‌ها «رفتن» در بیشتر کارکردها جایگزین «شدن» شده است. گویش‌هایی که «رفتن» را در کارکردهای مختلف به کار می‌برند و به نوعی تعمیم کارکرد «رفتن» را دارند، در اطراف شهرهای مشهد، سبزوار، قاین، کاشمر و اسفراین قرار گرفته‌اند. بنابر این با پراکندگی مختلف در هر سه خراسان دیده می‌شوند. بررسی روال تغییر فعل «شدن» در طول تاریخ زبان فارسی نشان داد که «شدن» از دوره باستان تاکنون دستوری‌تر شده است؛ بدین معنی که از فعل اصلی به فعل کمکی تبدیل شده و امروز در بیشتر گویش‌های خراسان در همین کارکرد تازه به کار می‌رود. اما در برخی گویش‌ها هم همین اتفاق برای فعل «رفتن» افتاده؛ به این معنا که «رفتن» از دوره میانه تاکنون دستوری‌تر شده و به‌عنوان فعل کمکی در بعضی گویش‌های خراسان به کار می‌رود. از مجموع یافته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که گویش‌های خراسان در خصوص کارکرد این دو فعل نسبت به دیگر گویش‌های فارسی و دیگر گونه‌های زبان‌های ایرانی فاصله بیشتری از فارسی باستان و گونه‌های دوره میانه گرفته‌اند و در عین حال از بابت همراهی با فارسی امروز نیز تنوعات زیادی در این گویش‌ها مشاهده می‌شود.

چنانچه ملاحظه شد در این مقاله به توصیف کارکردهای دو فعل «شدن» و «رفتن» در گویش‌های فارسی خراسان و روال تغییر این کارکردها از دوره باستان تا جدید پرداخته

شد اما دلایل این تغییرات و وجود تفاوت در کارکرد این دو فعل در این گویش‌ها بر ما آشکار نیست. این موضوع می‌تواند پیشنهادی برای مطالعات و تحقیقات آتی در این خصوص باشد. همچنین از آنجا که از این گویش‌ها پیکره‌ای در دسترس نبوده است، تحقیق حاضر نمونه-بنیاد است و نه پیکره-بنیاد. شاید انجام تحقیقات پیکره-بنیاد بتواند نکات دیگری از کاربرد این دو فعل در این گویش‌ها را روشن کند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- اختیاری، زهرا (۱۳۹۱). «توصیف مصدر /œh/ در گویش خانی‌ک و مقایسه آن با چند گویش دیگر». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۴. شماره ۱. صص ۲۹-۵۰.
- ارداویرافنامه (۱۳۸۲). فیلیپ ژینیو. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- اسحاقی، الیاس (۱۳۷۸). بررسی و توصیف گویش کاشمیری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسدی، مهدی (۱۳۷۸). بررسی و توصیف گویش رقه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۶). سرودهای روشنائی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- افضل‌نژاد، محمد (۱۳۷۷). بررسی و توصیف گویش سده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- امیری‌نژاد، مسعود (۱۳۷۵). بررسی و توصیف گویش خواف. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- پیش‌قدم، رضا، شهلا شریفی و آتنا عطاران (۱۳۹۳). «نگاهی به فعل «رفتن» در گویش مشهدی و زبان انگلیسی: شباهت‌ها و تفاوت‌ها». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۶. شماره ۱۱. صص ۷۷-۵۵.

- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو (۲ جلد). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دلبری، حسن (۱۳۸۰). بررسی و توصیف گویش دلبر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹). ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راغبی، محمد حسین (۱۳۸۱). بررسی و توصیف گویش فردوسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم، و مجید جلاله‌وند آلكامی (۱۳۹۰). «مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». مجله ادب پژوهی. شماره شانزدهم. صص ۳۴-۹.
- شریفی، شهلا، و رضا زمردیان (۱۳۸۷). «نظام مطابقه در گویش کاخکی». مجله گویش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان). دوره پنجم. شماره اول. صص ۱۸-۱.
- شفیعی، محمدناصر (۱۳۶۷). بررسی و توصیف گویش جام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۳). فارسی، راهنمای زبان‌های ایرانی. ج ۲. ویراسته رودیگر اشمیت. ترجمه حس رضایی باغیبدی و همکاران. تهران: ققنوس.
- عطاری، محمدرضا (۱۳۷۹). بررسی و توصیف گویش طبسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- علی اکبرزاده بجستانی، قاسم (۱۳۷۷). بررسی گویش بجستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴). فرهنگ سغدی. تهران: فرهنگان.
- کاظمی، رحمت (۱۳۷۹). بررسی و توصیف گویش تایباد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- گلغام، ارسلان، سحر بهرامی خورشیدی و آری ورهاگن (۱۳۹۰). «فضای معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی: نگرشی شناختی». مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. د ۲. ش ۴. صص ۱۶۷-۱۴۵.

- مدادیان، غلامرضا، داریوش نژادانصاری مهابادی (زیر چاپ). «طبقه‌بندی آشکار معانی غیرمعرفتی فعل‌های وجهی توانستن، شدن و بایستن بر پایه الگوی معناشناختی- کاربردشناختی دپراتره». *مجله زبان پژوهی*.
- مکنزی، دیویدنیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مینوی خرد (۱۳۷۹). ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- نداف ازغندی، احسانه (۱۳۹۳). بررسی و توصیف آوایی و ساخت‌وازی گویش ازغندی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- Abolghasemi, M. (1996). *Historical Grammar of Persian Language*, Tehran, Samt. [In Persian]
- Afzalinejad, M. (1998). *Exploring & Describing Sadeh Dialect*, MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Aliakbarzadeh Bejestani, A.G. (1998). *Exploring & Describing Bejestan Dialect*. MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Amirinejad, M. (1996). *Exploring & Describing Khaf Dialect*, MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Ardaviraf-nameh (2003). Philippe Gignoux. Translated by Amouzgar J. Tehran: Moein & the French Association of Iranian Studies. [In Persian]
- Asadi, M. (1999). *Exploring & Describing Raqqe Dialect*, MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Attari, M.R. (2000). *Exploring & Describing Tabasi Dialect*. MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Worterbuch*. Berlin.
- Boyce, M. (1975). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Leiden.
- Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden, Berlin.
- Delbari, H. (2001). *Exploring & Describing Delbar Dialect*. MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Denkart the Seventh (2010). Translated by Rashed Mohasel. M. T. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*. Belgium.
- Ekhtiyari, Z. (2015). "The Description of the Infallibles /œh/ in Khaniki Dialect and Comparing It with Some Other Dialects". *Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*. Issue 4. Vol. 1. pp. 29-50. [In Persian]
- Emmerick, R. (1968). *Saka Grammatic Studies*. London.
- Eshaghi, E. (1999). *Exploring & Describing Kashmiri Dialect*, MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Esmailpour, A. (2007). *Hymns of Lighting*. Tehran: Cultural Heritage and Tourism Organization. [In Persian]
- Geldner, K. F. (1886- 1896). *Avesta: The Sacred Books of The Parsis*. Stuttgart.
- Gharib, B. (1995). *Sogdian Culture*. Tehran: Farhangan. [In Persian]
- Golfam, A., S. Bahrami Khorshidi, A. Varhagen (2011). "The Semantic Space of Verb "Go" in Persian Language", *Journal of Comparative Literature and Language Studies*, N. 4, pp. 145-167. [In Persian]
- Hassandoust, M (2010). *Comparative-Thematic Culture of the Iranian New Languages and Dialects* (2 volumes). Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Kazemi, R. (2000). *Exploring & Describing Taibadi Dialect*. MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian*. New Heaven.
- Lazard, G. (2004). *Compendium Linguarum Iranicarum*. vol 2. R. Schmitt (ed.). Translated by H. Rezayi Baghbidi et al. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- MacKenzie, D. N. (2000). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press. Translated by M. Mirfakhrai. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Medadian, Gh. & D. Nejadansari Mahabadi (In Press). "An Explicit Classification of Non-epistemic Senses of Tavan, Shodan and Bayestan Based on Depraetere's model". *Journal of Language Studies*. [In Persian]
- Menog-e Xrad (2000). Translated by Tafazzoli. A. Tehran: Tous. [In Persian]

- Naddaf Azghandi, E. (2014). *Phonetic and Morphological Description of Azghandi Dialect*. MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Nyberg, H. S. (1964). *A Manual of Pahlavi*. 2 vols. Wiesbaden.
- Pishghadam, R., Sh. Sharifi, A. Attaran (2014). "Analysis of the Verb "Go" in Mashadi and English: Similarities and Differences". *Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*, Vol. 6, N. 11, pp. 55-77. [In Persian]
- Pokorny, J. (1994). *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*. Tübingen.
- Raghebi, M.H. (2002). *Exploring & Describing Ferdowsi Dialect*. MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Rezayati Kishah-Khaleh, M. & M. Jalalehvand Alkami (2011). "The Passive Tense in Iranian Languages and Dialects. *Journal of Literature Studies*. vol. 16. pp. 9-34. [In Persian]
- Samadi, M. (1986). *Das Chwaresmische Verbum*. Wiesbaden.
- Shafiei, M. N. (1988). *Exploring & Describing Jami Dialect*. MA. Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Sharifi, Sh. & R. Zomorrodian (2008). "Concord System in Kakhki Dialect". *Dialectology Journal of Academy of Persian Language and Literature*. Issue 5. vol. 1. pp. 1-18. [In Persian]
- Windfuhr, G. (2009). *The Iranian Languages*. London-NewYork.